

بررسی قواعد صرف و نحو در ادبیات عرب

اصغر پاک نهاد (نویسنده مسئول)

ابواب جمعی اداره کل آموزش و پرورش، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه: پیام نور بوشهر، گروه علوم تربیتی، ایران ایمیل: sobhanpak@yahoo.com

چکیده

زمینه: پیچیدگی‌های نحو و آراء متفاوت نحویان، از نخستین قرن‌های انتشار زبان عربی، آموزش نحو را با مشکلاتی مواجه ساخته است، به همین جهت بسیاری از صاحب نظران با طراحی مدل‌های نو و تألیف آثار جدید، سعی کرده‌اند مشکلات آن را برطرف کنند، بی شک ملت‌های متحد و متمدنی که اصالت خود را در جهان به اثبات رسانده و سابقه زینتی از علم و معرفت کسب کرده‌اند پیش از هر چیز به وحدت زبان روی آورده‌اند.

مواد و روشها: مطالعه حاضر از نوع توصیفی تحلیلی است و پس از بررسی مفاهیم با ارائه نتایج به پیشنهادات کاربردی پرداخته شده است. روش تحقیق حاضر توصیفی و روش گردآوری اطلاعات آن، کتابخانه ای است. بدین صورت که از منابع کتابخانه ای نظیر: کتاب، مقاله، منابع خارجی و ... و آموخته های محقق استفاده شده است.

یافته ها: از نظر این پژوهش زبان یکی از مهم‌ترین شاخصه های هویت و وجه تمایز ملت‌هاست، چنانکه شناخت واقعی آنها بدون شناخت زبان آنان ممکن نیست، زبان هر قوم، آنها را با تاریخ، جغرافیا و سرزمینی که در آنجا زندگی کرده‌اند و مهمتر از همه با فرهنگی که بدان شهرت دارند مرتبط می‌سازد، از همین روی ایجاد هر گونه ضعف و سستی در زبان یک ملت یا جایگزینی زبان جدید به جای آن، به معنای ضربه زدن به فرهنگ آن قوم، یا نابودی آن است.

نتیجه گیری: از مباحث ایراد شده نتیجه گرفته می شود که دانش تصریف که وظیفه تجزیه کلمات را بر عهده دارد در ادبیات عرب سخت با اهمیت است چه بوسیله قالب هایی که توسط دانشمندان علم صرف ارایه شد زبان عربی گسترش لغوی یافت. در نیمه نخست سده ۳ ق ابو عثمانی مازنی کتابی مستقل در صرف تألیف کرد پس از او جنبش تألیف در علم صرف همچنان ادامه یافت تا این که در سده ۷ ق ابن حاجب کتاب الشافیة فی التصریف را نوشت و بسیار مورد توجه قرار گرفت به گونه ای که سبب شد تالیفات گوناگونی درباره آن به رشته تحریر درآید که تقریباً محتوای اصلی همه آنها یکی است. در میان همه این تالیفات شرح رضی الدین استرآبادی از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

واژگان کلیدی صرف و نحو، ادبیات عرب، زبان عربی، فرهنگ، قوم

مقدمه

یکی از علوم مهم، علم صرف است که بی ارتباط با علم لغت نیست. دانستن علم صرف نقش مهمی در شناخت کلمات عرب دارد. مخصوصاً با توجه به اینکه قرآن کریم با لغت عرب نازل شده همچنین سخنان چهارده معصوم همه با لغت عربی است لذا شناخت وضع اشتقاق و صیغه های کلمات عرب برای همه علماء بخصوص کسانی که می خواهند فقیه و اصولی و مفسر و کلامی و غیره باشند لازم است [۱]. علم نحو در عراق بوجود آمد بطوریکه أبوالأسود الدؤلی قواعد نحو را ضبط کرد و با شروع این کار، نحو موضوع اختلاف میان علمای بصره و کوفه گردید و هر گروه دارای مکتبی شدند، بصریان اهل منطق و قیاس بودند و به الفاظ درست اعراب فصیح که در بادیه های اطراف بصره سکونت داشتند استناد می کردند و آنچه را که فاسد و ضعیف بود به دور می انداختند ولی کوفیان الفاظ و منقولاتی را از اعراب شاهد می گرفتند و به آنها اعتماد می کردند که از نظر فصاحت و قدرت تحلیل جای منقولات بصریان را نمی گرفت، بر این اساس موارد اختلاف نحویان بصره و کوفه به صد و دو مسأله رسیده بود؛ البته بنا بر قول برخی از محققان، نحو عربی در اصول و کلیات و تبویب متأثر از نحو سانسکریت (هندی) بوده است [۴]. این که علوم در ادبیات عرب چند دسته اند؟ خود محل بحث و مناقشه است. [۵] ولی مشهورترین قول، این علوم را به دوازده علم تقسیم می کند که عبارتند از: نحو، صرف، عروض، قافیه، لغت، قرض، انشاء، خط، بیان، معانی، محاضرات و اشتقاق. [۲] همین تقسیم بندی از زمخشری نیز نقل شده است، [۳] علم لغت، صرف، نحو و علم بلاغت (معانی) از مهمترین علوم ادبیات عرب هستند. که دانستن آنها برای هر دانشمندی که بخواهد در تفسیر یا فقه و اصول یا رجال و درایه و کلام و غیره کار کند ضروری است. و بدون علم به این علوم نمی تواند در علوم دیگر متبحر شود [۶]. و لذا شهید ثانی علوم شش گانه از جمله لغت و صرف و نحو را در اجتهاد شرط می داند. [۷] بشر برای ارتباط با یکدیگر حتی ارتباط با خداوند سبحان و ارتباطات دیگر نیاز ضروری به استفاده از لغت دارد. [۹] در تمامی علوم پیش از فراگیری آن مرسوم است معانی اصطلاحات موجود در آن علم از دیدگاه اهل لغت مورد بررسی قرار گیرد زیرا علمای ادب و غیر ادب نقش لغت در فهم معنی را جز مسائل علمی لاینفک می دانند. و معتقدند تا زمانی که ریشه اصلی کلمات از دیدگاه اهل لغت معنایش فهمیده نشود طرح آن بحث دقیق نخواهد بود [۱۰].

روش تحقیق

روش پژوهش حاضر از نوع کیفی توصیفی و مروری تحلیلی می باشد که با جستجو در مقالات علمی و کتاب های مختلف و اینترنت به تدوین آن پرداخته شده است. از جمله مهم ترین موتورهای جستجو و پایگاه های اطلاعاتی معتبر مورد استفاده در این تحقیق عبارت بودن از: تحلیل محتوا یک شیوه پژوهشی است که برای تشریح عینی، منظم و کمی محتوای آشکار پیام های ارتباطی به کار می رود. این شیوه ابتدا در علوم ارتباطات به کار گرفته شد و در حال حاضر، بخصوص در سال های اخیر این شیوه پژوهش در سایر علوم، از جمله علوم تربیتی نیز مورد استفاده قرار گرفته است. تحلیل محتوا به اعتقاد بیشتر صاحب نظران روش پژوهشی است که برای بیان مفاهیم یا واژه های معینی در یک متن و یا مجموعه ای از متون استفاده می شود. برخی نیز آن را یک روش تجزیه و تحلیل داده ها می دانند. متن می تواند شامل کتاب، فصل یا فصل هایی از یک کتاب، نوشته ها، مصاحبه، گفتگو، عناوین و مقالات مطبوعات و اسناد تاریخی باشد.

مبانی نظری**تعریف صرف و نحو**

ادبیات عرب متشکل از دو بخش صرف و نحو است [۱۱]

صرف: شناخت تغییرات کلمات و غرض این تغییرات را علم صرف گویند [۱۲]. مثال: شناخت تغییرات کلمه ذَهَاب (رفتن) که به صورت فعل ماضی ذَهَبْتُ (رفتم) و فعل مضارع نَذِهُبُ (می رویم) و اسم فاعل ذاهب (رونده) و تغییر می یابد [۱۴] شناخت این تغییرات برعهده علم صرف است. صرف در لغت به معنی تغییر دادن است و در اصطلاح علمی است که به ما می آموزد چگونه کلمه

ای را به صورت های گوناگون تغییر دهیم تا معانی مختلف بدست آید. در هر زبانی بسیاری از کلمات از کلمه دیگر ساخته می شود. مثلاً در فارسی کلمات گفتم گفتم گفتم - گفت - گوینده - بگو - می گوید - گویا - گویش، از مصدر گفتن گرفته شده است. در زبان عربی نیز تغییراتی در کلمه ایجاد می شود که گاه از یک کلمه دهها کلمه می توان ساخت. علمی که از این تغییرات بحث میکند صرف نامیده میشود. بنابراین باید علم صرف را بیاموزیم [۱۳] تا:

. کلمات را بشناسی

. به معانی آنها پی ببریم

. برای معنایی که مورد نظر ماست آن گونه که در زبان عربی رایج است کلمه مناسب بسازیم [۱۵].

در هر زبانی مفاهیم را با جملات بیان می کنند و جمله از چند کلمه که به یکدیگر نسبت داده شده اند و بین آنها ارتباط خاصی دارد ساخته می شود. کلمه نیز مجموعه ای از حروف است. حروف هجا یا الفبا در زبان عربی ۲۹ حرف است که عبارتند از: همزه - الف - ب - ت - ث - ج - ح - خ - د - ذ - ر - ز - س - ش - ص - ض - ط - ظ - ع - غ - ف - ق - ک - ل - م - ن - ه - و - ی. الفبای عربی تقریباً همان الفبایی است که در فارسی بکار می رود با این تفاوت که چهار حرف - پ - چ - ژ - گ - در زبان عربی وجود ندارد [۱۶].

علم نحو:

شناخت نقش و جایگاه کلمات و در برخی موارد نقش جملات برعهده علم نحو است. و تشخیص حرکت (اعراب) آخر کلمه برای فهمیدن نقش کلمات اصل ترین وظیفه این علم است [۱۷]. مثال: ضَرَبَ مُحَمَّدٌ عَلِيًّا {زد محمد علی را} در این جمله ضرب فعل است و محمد فاعل و علی مفعول. فهم نقش این سه کلمه براساس اعراب آن ها استهدف علم صرف کلمه سازی و شناخت کلمات است [۱۸]

تصريف (ادبيات عرب)

تصريف (یا صرف)، بخشی از قواعد عربی در باره ساختمان و ویژگی ها و دگرگونی های کلمات بدون نظر به ساختار جمله است. تصريف در لغت به معنای گردانیدن، بازگردانیدن، منحرف کردن، آشکار کردن و واضح گردانیدن است. [۱۹] هنگامی که لغت شناسان خواستند واژه ها را گردآوری کنند و ساخت های گوناگون آن ها را توضیح دهند، قوانینی تدوین کردند تا بتوانند ساختمان کلمات را تجزیه و تحلیل کنند؛ بدینسان، دانش تصريف یا صرف به وجود آمد [۲۰].

تاریخچه علم صرف و نحو

راویان و اهل علم را رای بر آن است که واضع و بانی علم نحو و اصول، این دانش شریف، علی بن ابی طالب علیه السلام است. آن حضرت اصول این علم را به یکی از اصحابش به نام ابوالاسود دثلی ظالم بن عمرو یکی از بزرگان تابعین القا نمود و او با راهنماییها و ارشادهای حضرت علیه السلام بر این دانش بیفزود [۲۱]. این دانش را بدان جهت نحو نامیده اند که چون امام علیه السلام هنگام القای اصول آن بر الاسود به وی گفت: «انح هذا النحو واضف اليه ما وقع اليك». یا به روایت ابن انباری هنگامی که ابوالاسود اصول اولیه را جمع آوری نمود و خدمت آن حضرت عرضه کرد حضرت به وی فرمود: «نعم ما نحوت او ما احسن هذا النحو الذی نحوت» [۲۲]. ولی این امکان نیز وجود دارد که گفته حضرت تمامی سخنان فوق الذکر باشد. ابن انباری و ابوجعفر رستم طبری در مورد علت نامگذاری این دانش به «نحو» معتقدند که چون حضرت علیه السلام شمه ای از این دانش را در اختیار ابوالاسود نهاد. ابوالاسود از وی اجازه خواست که به مانند آنچه که علی علیه السلام ساخته، بسازد از این رو این دانش نحو نامگذاری شد که البته طبق نظر طبری و ابن انباری باید معنای کلمه نحو را «مانند» و «مثال» در نظر بگیریم. عبارت این دو عالم چنین است: «انما سمی النحو نحو لان ابوالاسود الدثلی قال لعلی علیه السلام و قد القی اليه شیئا من النحو قال ابوالاسود فاستاذنته ان اصنع نحو ما صنع فسمی ذلک نحواً». [۲۳] عالم و فیلسوف بزرگ جهان اسلام ابن ابی الحدید معتزلی در ابتدای اثر جاودانه

خود «شرح نهج البلاغه» آورده است: «از جمله دانشها دانش نحو است و تمامی مردم می دانند که حضرت علی علیه السلام اولین کسی است که این علم را پی ریزی نمود و جوامع و اصول آن را به ابوالاسود القا نمود از جمله این که: کلام بر سه قسم است اسم، فعل و حرف و از جمله تقسیم کلمه به معرفه و نکره و تقسیم وجوه اعرابی به رفع و جر و جزم و جر، و این خود از زمره معجزات است که به یک انسان هدیه می گردد زیرا نیروی استدلال بشر نمی تواند بدین پایه از استنباط دست یازد». [۲۴] و این قوه استدلالی شبیه به معجزه که ابن ابی الحدید بدان اشاره کرده همان است که حضرت در کلام جاودانه خود از آن بصورت «ینحدر عنی السیل ولا یرقی الی الطیر» تعبیر و یاد کرده است [۲۵]. عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری در کتاب الشعر والشعراء می گوید: «ابوالاسود ظالم بن عمرو را باید در ردیف نحوین آورد زیرا که وی اولین کسی است بعد از امام علیه السلام، که در زمینه دانش نحو کتاب نگاشته». [۲۶] و ابن حجر در الاصابه می افزاید: «ابوعلی قالی از زبان ابواسحق زجاج و او از ابوالعباس مبرد نقل کرده که واضع اول دانش نحو و همچنین اولین کسی که اقدام به نقطه گذاری قرآن نموده ابوالاسود دثلی است و وقتی از ابوالاسود سؤال شد که راهنمای وی در این امر چه کسی بوده پاسخ داده که این امر را از علی بن ابیطالب اخذ نموده ام». [۲۷] ابن انباری در نزهة الالباء از قول ابوعبیده معمر بن مثنی آورده که ابوالاسود نحو را از علی بن ابیطالب آموخته است». [۲۸]

علت نامگذاری دانش علم نحو به علی بن ابیطالب علیه السلام

ابن انباری در ابتدای اثر خود نزهة الالباء آورده است: واضع اول این دانش علی بن ابیطالب علیه السلام است و ابوالاسود این دانش را از محضر وی کسب کرده و علت نامگذاری آن به نحو مطابق آنچه که ابوالاسود روایت می کند چنین است که روزی ابوالاسود به حضور امام رسیده و متوجه مکتوبی در دست وی شده و می پرسد که این چیست؟ امام در پاسخ می گوید: من در زمینه کلام عرب تامل نموده و متوجه شدم که در اثر همنشینی با حمراء یعنی عجمها به فساد و خطا کشیده شده لذا بر آن شدم که قوانینی وضع نمایم که مردم بتوانند برای درست سخن گفتن بدان مراجعه کرده و از آن به عنوان یک مرجع قابل اعتماد استفاده کنند سپس آن مکتوب را به من داد که در آن چنین نگاشته شده بود: «کلام بطور کلی به سه دسته اسم و فعل و حرف تقسیم می گردد. اسم آن است که از مسمای خود خبر دهد و فعل آن است که از حرکت مسمی خبر دهد و حرف آن است که افاده معنی نکند. و به من گفت به مانند این روش قوانینی را تدوین نمایم و اضافه فرمود که بدان که اسم به سه دسته تقسیم می گردد مضمّر، اسم ظاهر، و اسمی که نه ظاهری است و نه بصورت مضمّر، که البته منظور ایشان از اسمی که نه ظاهر باشد و نه مضمّر اسم مبهم می باشد [۲۹]. ابوالاسود می گوید بعد از آن من باب عطف و صفت را وضع کردم و بعد از آن باب تعجب و استفهام را، تا این که به باب حروف مشبّهة بالفعل (ان واخوانها) رسیدم اما در ردیف این حروف «لکن» را ذکر ننمودم و وقتی آن را به حضرت علیه السلام عرضه نمودم ایشان امر فرمودند که لکن را نیز در ردیف آنها قرار دهم و این چنین بود که هر گاه بایی از ابواب نحو را تدوین می نمودم آن را به ایشان عرضه می کردم تا این کار کامل و عاری از نقص گردید آن گاه حضرت فرمودند «ما احسن النحو الذی قد نحوت» یعنی چه نیکو روشی است روشی که تو در پیش گرفتی و بدین سان این دانش «نحو» نامگذاری شد. [۳۰]

انتساب علم نحو به امام علی علیه السلام

علاوه بر آنچه راجع به انتساب علم نحو به امام علی علیه السلام گفته شد، ابن ندیم نیز در الفهرست از قول محمد بن اسحق آورده که دانش نحو از ابوالاسود گرفته شده و او نیز آن را از علی بن ابیطالب علیه السلام اخذ نموده است اما در این بین عده ای را رای بر آن است که واضع این دانش نصر بن عاصم دثلی و یا لیشی است و نیز از قول ابی عبدالله بن مقله از ثعلب چنین روایت گشته که ابن لهیعه از نصر بن عاصم آورده که واضع اول این علم عبدالله بن هرمز است. ابن انباری نیز در نزهة الالباء می گوید: «عده ای را رای بر آن است که نصر بن عاصم واضع دانش نحو است اما این گفته صحیح نیست چرا که عبدالرحمن این دانش را از ابوالاسود گرفته و بنابر روایتی دیگر از میمون الاقرن». [۳۱]. اما از آنجا که تمامی روایات وضع علم نحو را به امام نسبت داده اند رای صحیح همان است که گفته شد و همچنین از ابوالاسود روایت شده که در پاسخ به این سؤال که این دانش را از چه کسی اخذ نموده ای

اذعان داشته که حدود و قوانین اولیه آن را از علی بن ابی طالب علیه السلام اخذ نموده و افرادی که نحو را از ابوالاسود اخذ نموده اند، عنسبۃ الفیل و میمون الاقرن و نصر بن عاصم و عبدالرحمن هرمز و یحیی بن یعمر بوده اند. ابن ندیم گفته که به اعتقاد برخی از دانشمندان نصر بن عاصم نحو را از ابوالاسود گرفته و سیوطی در بغیة الوعاء از یاقوت آورده که نصر بن عاصم در زمینه قرآن و نحو به ابوالاسود استناد می کرد و از قول وی نقل می نموده است [۳۲]. در خطبه شرح الکتاب اثر سیبویه از قول ابن انباری چنین نقل شده که قراءت آیه شریفه «ان الله بری من المشرکین ورسوله» در عصر پیامبر واقع شده و به همین علت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام دستور فرمودند که قوانین علم نحو را پایه ریزی فرماید و امام هم قوانین اولیه این دانش را به ابوالاسود تعلیم داد و در خلال آن عوامل و روابط و حرکات اعرابی و بنائی را به وی آموخت [۳۴]. ابوالاسود نیز مجموعه قوانین نحو را تالیف نمود و هر گاه که اشکالی بر سر راه وی قرار می گرفت به امیرالمؤمنین مراجعه می نمود و امام وی را راهنمایی می فرمود تا جایی که حضرت کار وی را تایید کرد و عبارت «نعم ما نحوت» را به وی فرمود و به همین دلیل به جهت تفائل به لفظ علی علیه السلام این علم نحو خوانده شد. اما این روایت نمی تواند صحیح باشد زیرا زبان در زمان پیامبر حالت بکر خود را حفظ کرده و از اشتباه و لحن مصون بوده اما در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام به این دلیل که غیر عربها بویژه فارسها با اعراب همنشین شده بودند اشتباه و لحن در زبان رسوخ کرد و انگیزه ای قوی جهت پایه ریزی دانش نحو ایجاد کرد [۳۳]. ابن ندیم در اثر ارزشمند خود «الفهرست» در مورد پیدایش دانش نحو چنین می گوید: «من نسخه ای از قوانین اولیه نحو در چهار برگ که از نوع ورق چینی بود مشاهده کرده ام که دلالت بر این دارد که نحو از ابوالاسود گرفته شده که موضوعات مندرج در آن پیرامون فاعل و مفعول بود که از قول ابوالاسود نگاشته شده که به خط یحیی بن یعمر بوده و زیر آن به خط عتیق آورده شده که این خط علان نحوی است و زیر آن نیز خط نصر بن شمیل قرار داشت.» [۳۵] طبقات زیر نیز که اشاره به طبقات نحوین دارد ثابت می کند که عبدالرحمن بن هرمز نحو را از ابوالاسود گرفته است:

طبقه اول ابوالاسود دثلی (۶۹م) عبدالرحمن بن هرمز (م ۱۱۷)

طبقه دوم عنسبۃ الفیل (م ؟) یحیی بن یعمر عدوانی (م ۱۲۹) نصر بن عاصم لیشی (م ۸۹) میمون القرن (م ؟)

طبقه سوم ابن ابی عقرب (م ؟) عبدالله بن ابی اسحق حضرمی (م ۱۱۷)

طبقه چهارم ابوعمر بن العلاء (م ۱۵۳) عیسی بن عمر ثقفی (م ۱۳۹) بکر بن حبیب (م ؟)

طبقه پنجم یونس بن حبیب (م ؟) خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵)

طبقه ششم نصر بن شمیل (م ؟) سیبویه (م ۱۸۰ یا ۱۸۳) [۳۶]

علم صرف و اشتقاق

سید محسن امین در اعیان الشیعه جلد اول می گوید که واضع اول علم صرف معاذبن مسلم بن ابی ساره هراء کوفی عموی محمدبن ابوساره رواسی و یا بنا بر روایتی پسر عموی وی است. وی استاد کسانی است که سیوطی نیز در جلد دوم المزهر و در بغیة الوعاء اذعان داشته که واضع علم صرف معاذبن مسلم است که از پیشوایان نحو می باشد. وی بعد از تعمق در علم نحو علم تصریف را ابداع کرد اما گروهی از نحوین این دانش را انکار کردند. سپس می افزاید که از همین امر آشکار می شود که واضع اول این دانش معاذبن مسلم است [۳۷]. سیوطی در اوایل می گوید: «واضع اول علم صرف معاذبن مسلم است و لیکن وی در تصریف کتاب مستقلی را تدوین ننمود و در واقع این دانش با دانش نحو آمیخته بود و اولین مؤلف علم صرف مازنی بوده.» [۳۸] نجاشی نیز در رجال خود معاذ را در ردیف مؤلفان شیعه آورده و همچنین سیوطی در اوایل می افزاید که: «اولین کسی که علم صرف را به صورت دانش مستقل از نحو مطرح و حدود آن را به جهان عرضه کرد و بابهای مستقل آن را معین کرد ابوعثمان مازنی است.» [۳۹] همچنین در تقسیم العلوم و کشف الظنون اثر حاجی خلیفه آمده که اولین فردی که علم صرف را تدوین نموده ابوعثمان مازنی است و قبل از آن این دانش مندرج در نحو می بوده و ابن ندیم نیز در ردیف تالیفات مازنی به یک اثر در تصریف اشاره می کند [۴۰].

صرف و نحو در بصره و کوفه

در صرف و نحو دو مکتب عمده وجود دارد یکی مکتب بصره و دیگری مکتب کوفه، و از ابتدای کار این دو مکتب اختلافات زیادی بین بزرگان آنها به وجود آمد. امام سید محسن امین در اعیان الشیعه جلد اول می گوید که با نیان اول علم نحو در بصره و کوفه علمای شیعه بوده اند که این دانش را در این دو سرزمین بسط و نشر داده اند [۴۱].

الف - بصره

معروفترین چهره نحو بصره که به عنوان پیشوای این دانش در آن دیار مطرح است خلیل بن احمد فراهیدی مؤلف کتاب بی همتای العین است. وی استاد سیبویه در نحو است و کسی است که این دانش را تهذیب کرد و آن را گسترش داد و به بیان علل آن پرداخت. سیبویه علم نحو را از وی آموخت و در تدوین کتاب جاودانه خویش از نظریات خلیل بسیار بهره جست [۱]. ابن ندیم معتقد است که سیبویه نحو را از خلیل گرفته و شاگردی او در محضر خلیل کمک بسیار بزرگی در تدوین الکتب بوده است. کتابی که هیچ کس قبل از او و حتی بعد از او مانند آن را نتوانست خلق کند [۵]. ابن انباری می گوید که خلیل بزرگ اهل ادب و قطب اعظم در دانش نحو و تقوا است. وی کسی است که در تصحیح قیاس و استخراج مسائل نحوی گوی سبقت از همگان ربوده و در تحلیل علم نحو از قدرتی خارق العاده برخوردار بوده. سیبویه نیز نحو را از وی فراگرفته و در محضر وی شاگردی کرده است وی بیشتر نقل قولها را در الکتب از زبان خلیل آورده است، خلیل اولین کسی است که فرهنگ لغت نگاشته و اشعار عرب را جمع آوری کرده است. ابن خلکان در وفیات الاعیان آورده که «خلیل امام و پیشوای علم لغت و نحو است وی بانی دانشی است که از زمان خلقت تا به امروز هیچ کس را یارای خلق آن نبوده.» بالاخره سیوطی در اوایل تصریح کرده که ضابط اول علم لغت خلیل بن احمد فراهیدی است [۴۲].

ب - کوفه

پیشوای نحو و لغت در مکتب کوفه کسائی ابوالحسن علی بن حمزه است که آگاهترین مردم آن دیار در این دانش بوده است و در زمینه غریب یگانه روزگار خویش سیوطی در بغیة الوعاة چنین آورده: «ابن اعرابی می گوید که کسائی دانشمندترین مردم در نحو است.» [۴۳] خطیب را رای بر آن است که کسائی در سنین بالای عمر خویش نحو را فرا گرفت و داستان آن چنین بود که وی وارد بر گروهی شد و خواست که شدت خستگی خود را ابراز دارد و گفت «عییت» آن قوم به وی گفتند که بیا و ما همنشینی کن که در کلام و سخن اشتباه و لحن (خطای نحوی) نداشته باشی اگر قصد داری که انقطاع حیل را بیان کنی باید بگویی «عییت» اما اگر قصد ابراز خستگی داری بگو «اعییت» و همین امر باعث شد که وی فوراً به نزد معاذالهراء بیاید و علم نحو را از وی فرا گیرد و چون از محضر معاذ استفاده وافر جست رحل اقامت به بصره افکند و به شاگردی خلیل رفته و به حلقه درس وی پیوست. آنگاه از خلیل پرسید که این دانش را چگونه و از کجا فراگرفتی؟ خلیل نیز به وی پاسخ داد که دانش خود را از ساکنان بادیه نشین حجاز و نجد و تهمامه فراگرفته لذا به بادیه نشینان پیوست و از زبان آنها بهره ها جست تا جایی که آورده اند که وی در نوشتن مطالب نحوی پانزده قنینه مرکب را مصرف نمود که البته این مقدار مکتوبات اوست و جدای از محفوظات وی است. سپس به بصره مراجعت کرد و متوجه شد که خلیل بن احمد دارفانی را وداع نموده و یونس بن حبیب جانشین وی شده است. آن گاه مسائل نحوی عدیده ای بین این دو عالم در گرفت و نهایت امر یونس به اعلم بودن وی اعتراف کرد و مقام پیشوایی را به او واگذار نمود [۹]. به فراء گفته شد اختلاف تو و کسائی در چه بود در حالی که در نحو مانند هم هستید فراء پاسخ داد که روحیه و علم کسائی همواره مرا به شگفت می آورد. ما مانند دو نحوی با هم مناظره می کردیم اما نسبت من به وی مثل پرنده ای بود که با منقار خود جره ای از دریای بیکرانه علم او می نوشید. کسائی و محمدبن حسن شیبانی در یک روز رخت از جهان فانی برپستند. رشید در این مورد گفت که فقه و نحو در یک روز به خاک سپرده شدند [۱۵].

آسان سازی نحو

در حدود سال-های ۱۹۳۷ م در کشور مصر حرکتی آغاز شد تا آموزش زبان عربی بویژه نحو را آسان کند، پیشگام این حرکت ابراهیم مصطفی (۱۹۶۲-۱۸۸۸) از استادان دانشگاه اسکندریه و رئیس دارالعلوم بود که با نقدِ نحو سنتی و تألیف کتاب «احیاءالنحو» در میان اهل ادب جنجالی به پا ساخت و جمعی موافق و برخی مخالف به نقد و بررسی کتاب او پرداختند تا آنکه وزارت فرهنگ وقت، به مشاورت طه حسین، احمدامین، ابراهیم مصطفی و... انجمن عرب ی تشکیل داد تا به دقت، مسئله تسهیل قواعد صرف و نحو و بلاغت، مورد نقد و بررسی قرار گیرد [۲۳]. انجمن عرب پس از نقد و بررسی کتاب احیاء النحو، ابداعات ابراهیم مصطفی را پذیرفت و در خصوص تسهیل نحو، پیشنهادهایی به شرح زیر ارائه داد:

۱- لغو اصطلاح اعراب تقدیری در واژه-هایی مثل «فتی، داعی، کتابی» و نیز لغو اعراب محلی در اسم‌های مبنی و جمله-ها.
 ۲- منع تفاوت میان علامت-های اعراب اصلی و فرعی و اصل دانستن هریک از آن دو در محل خود، بنا بر اینکه هیچ علامتی نایب علامتی دیگر نباشد. انجمن عرب، اسم-های معرب را بنا بر حرکات اعرابی آنها به هفت قسم تقسیم کرد [۲۹].

الف- اسمی که هر سه حرکت اعرابی بر آن ظاهر می‌شود، یعنی بیشتر اسم-ها.

ب- اسمی که هر سه حرکت اعرابی بر آن ظاهر می‌شود، اما با مدّ حرکات یعنی اسماء خمسه.

ج- اسمی که دو حرکت فتحه و ضمّه بر آن ظاهر می‌شود، یعنی: اسم غیر منصرف.

د- اسمی که دو حرکت ضمّه و کسره بر آن ظاهر می‌شود، یعنی: جمع با الف و تا.

ه- اسمی که فقط حرکت فتحه بر آن ظاهر می‌شود، یعنی: اسم منقوص.

و- اسمی که الف و نون یا یاء و نون بر آن ظاهر می‌شود، یعنی: مثنی.

ز- اسمی که واو و نون یا یاء و نون بر آن ظاهر می‌شود، یعنی: جمع با این حروف [۳۱].

۳- نامگذاری دو رکن جمله به موضوع و محمول و ملحق نمودن فاعل، نایب فاعل، مبتدا، اسم کان و اسم إنّ به باب موضوع و ملحق نمودن خبر مبتدا، خبر کان و خبر إنّ تحت یک باب واحد یعنی محمول [۳۸].

علم صرف

انجمن عرب، در خصوص علم صرف معتقد بود، بیشتر مسائل صرف از مباحث فقه-اللغه-اند که نوآموزان در ابتدای فراگیری صرف به آنها نیازی ندارند و درک و فهم مسائلی از قبیل اعلال، ابدال، قلب و تسلط بر صرف کلمه در اوزان مختلف در ابتدای کار، آموزش صرف را دشوارتر خواهد کرد، بنابراین مناسب است متعلمان را از فراگیری این قبیل مسائل معاف کرد تا در موعد خود در دوره های تخصصی یا بالاتر، آموزش فقه-اللغه و تاریخ و تفسیر آن، با رغبت و موفقیت انجام پذیرد و در ابتدای کار، فقط به صرف فعل، بنای مشتقات فعل، تشبیه و جمع اسم و با گزینش صیغه-های متداول و مأنوس اکتفا شود و گرنه فراگیری اصول کلمه و واقف شدن بر اشکال و احوال مختلف آن، آموزش صرف را مشکل تر خواهد ساخت [۴۲]. درباره بلاغت، علی رغم آنکه ملل امروز، در آموزش زبان و ادبیات خود، بحث آنرا کنار گذاشته‌اند، انجمن عرب این شیوه را دنبال نکرد و به لغو آموزش بلاغت رضایت نداد، بلکه به جز برخی فصول بلاغت که با ادبیات امروز رابطه چندانی نداشت، سایر فصول را ابقا کرد و با افزودن ابوابی که قداما به اجمال از آن گذشته، اما نزد معاصران مورد اهمیت و شرح و تفصیل واقع گردیده بود، بلاغت را از ابزار و لوازم ادبیات به شمار آورد. پس از آنکه انجمن عرب تسهیل صرف و نحو بر پیشنهادهای مذکور صحنه نهاد، وزارت در صدد تعمیم و توزیع آن در میان کشورهای عربی برآمد تا از نظر علمای نحو آن دیار درباره اصول و مبانی نحو جدید مطلع گردد [۳۶].

تأثیر علم صرف در زبان عربی

همانگونه که نحویان در گردآوری قوانین ساختاری زبان عربی تأثیری بسزا داشتند، کار دانشمندان علم صرف نیز در خصوص وضع قوانین ساختمان واژگان و چگونگی اشتقاق کلمات (اسم فاعل، اسم مفعول، مصدر میمی، اسم زمان و غیره)، بسیار مهم بود؛

زیرا بدون تردید عرب‌ها از ابتدا همه مشتقات یک ماده را به کار نمی‌بردند و وضع قوانین اشتقاق و قیاس — که معیارهای واژه سازی نیز بود — سبب اصلی گسترش لغوی زبان عربی گردید [۷]. به نوشته سیبویه در سده دوم، با بهره گیری از قوانین تصریف می‌توان واژه‌ای ساخت که در زبان وجود نداشته است، آنگاه آن واژه را با مقیاس‌های موجود در کلام عرب هماهنگ نمود [۱۱]. علم صرف تراوی واژگان عربی است و به وسیله آن ریشه از حروف زائدی که به آن افزوده شده شناخته می‌شود. دانش تصریف در آغاز با نحو — که نقش واژگان را در جمله بررسی می‌کند — آمیخته و بخشی از این دانش بود و نحویانی چون سیبویه در آثار خود مباحث صرفی را در کنار مباحث نحوی مطرح می‌کردند [۲۴]. پیروان مکتب کوفی بر آن‌اند که نخستین کسی که در این علم بحث مستقل کرد، معاذ بن مسلم الهَرَّاء (متوفی ۱۸۷)، [۸] دانشمند شیعی مذهب، بود و گفته‌اند زمانی که ابومسلم، معلم و مربی عبدالملک مروان (حک: ۶۵-۸۶)، بحث‌های صرفی معاذ را شنید، او را هجو کرد و معاذ نیز به او پاسخ داد و از این رو سیبوی، معاذ را نخستین واضع علم تصریف معرفی کرده است [۳۳]. بررسی تغییرات و دگرگونی‌های ظاهری یک واژه که یا به منظور ارائه معنایی جدید صورت پذیرفته، مانند تغییر فعل از مجرد به مزید (مثل خَرَجَ: خارج شد، أخرج: خارج کرد)، یا برای دست یافتن به مباحث صرفی است که در جمله‌ها و عبارت‌ها از آن‌ها استفاده می‌شود، مانند مذکر و مؤنث شدن فعل «خَضَرَ» در «خَضَرَ محمد و خَضَرَتْ فاطمة» [۱۶]. مهمترین باب‌هایی که در دانش تصریف در باره آن‌ها بحث و بررسی می‌شود، عبارت‌اند از: مشتقات و تقسیمات فعل (تقسیم به حسب زمان‌های مختلف، متعدی و لازم، معلوم و مجهول، و...) و تقسیمات اسم (معرفه و نکره، متصرف و غیرمتصرف، نسبت، ...). [۲۶] مباحثی که صرفاً به دگرگونی‌هایی می‌پردازند که هیچگونه ارزش معنایی نداشته و غالباً از ویژگی‌های حروف عربی نشئت می‌گیرند، مانند شناخت حروف زائد از اصلی، اعلال، ابدال، ادغام و غیره [۳۹].

بحث و نتیجه گیری

از مباحث فوق نتیجه گرفته می‌شود که علم صرف: یا همان تحریف، اصطلاحاً یعنی تحویل بردن و تغییر دادن یک اصل که همان مصدر باشد، به صیغه‌های مختلف، که از هر یک معنایی جدا قصد شده باشد و این معنا جز با این کلمه سازی و تغییر و تحویل حاصل نمی‌شود. [۱۵] مثل این که چگونه از سه حرف اصلی ضرب افعال مختلف در زمان‌های مختلف اسم فاعل و اسم مفعول و ... ساخته می‌شود. فایده مهم علم صرف این است که به وسیله آن می‌توان کلمات را شناخت و برای معانی مورد نظر، کلمات مناسب ساخت؛ بنابراین، فایده علم صرف، آشنایی با چگونگی کلمه سازی و کلمه شناسی است. موضوع علم صرف، کلمه است؛ زیرا این علم، درباره ساختمان کلمه بحث می‌کند و به همین لحاظ به آن، علم کلمه شناسی و کلمه سازی نیز می‌توان گفت. نحو پایه علوم عربی و قانون برتر این علوم است. و هیچ علمی از علوم عربی بی‌نیاز از علم نحو نیست حتی نمی‌توان بح حقایق علوم نقلی بدون علم نحو دست پیدا کرد. پس ایا می‌توانیم کلام خدا را درک کنیم یا دقایق تفاسیر و احادیث نبوی و اصول عقائد و ادله احکام و غیر اینها را بدون علم نحو بفهمیم؟ لذا گفته‌اند که بزرگان گذشته و حال بر این مطلب اجماع دارند که علم نحو شرط اجتهاد است و محتهد اگر همه علوم را بداند مجتهد نیست مگر نحو راهم بداند.

منابع و مأخذ

- [۱] ابن جنّی، (۱۴۱۱ق) المنصف، چاپ ابراهیم مصطفی و عبدالله امین، قاهره .
- [۲] ابن جنّی، (۱۴۲۱ ق) التصریف الملوکی، چاپ محمدسعید نعلان حموی، مصر.
- [۳] ابن عصفور، (۱۴۰۴ق) الممتع الكبير فی التصریف، چاپ فخرالدین قباوه، لبنان
- [۴] ابن عقیل، (۱۳۹۰) شرح ابن عقیل علی ألفیه ابن مالک، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، ط ۱۴، طهران، ناصر خسرو، دون تاریخ
- [۵] ابن منظور، (۱۳۹۹ق) لسان العرب. ، چاپ فخرالدین قباوه، لبنان
- [۶] ابن ندیم، (۱۴۱۹ق) الفهرست، چاپ محمدسعید نعلان حموی، مصر.

- [۷] ابن هشام الأنصاری، جمال‌الدین، (۴۳۸ق) مغنی اللیب عن کتب الأعراب، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، مطبعة الممدنی، القاهرة، دون تاریخ
- [۸] ابن هشام، (۱۳۶۶ ش) اوضح المسالک الی الفیة ابن مالک، چاپ افست قم.
- [۹] ابن عقیل، بهاء‌الدین عبدالله بن عقیل (۱۳۸۱)، شرح ابن عقیل علی الفیة ابن مالک و معه کتاب منحة الجلیل بتحقیق شرح ابن عقیل، تصحیح محمد محیی‌الدین عبدالحمید، ۲ ج، تهران: استقلال.
- [۱۰] أحمد، حسن، (۴۴۰ق) اللغة العربیة فی عصر العولمة، ریاض، الطبعة الأولى،
- [۱۱] استرآبادی، محمد بن حسن رضی‌الدین (۱۳۸۴) شرح شافیه ابن الحاجب، چاپ افست تهران.
- [۱۲] آموزگار، حبیب‌الله (۱۳۷۹)، خلاصة تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید، تهران: اقبال.
- [۱۳] بستانی، فؤاد افرام (۱۳۸۹)، المجانی الحدیثة عن مجاني الأب شیخو، ۵ ج، قم: ذوی القربی.
- [۱۴] بنت الشاطی، عائشة، (۴۳۵ق) لغتنا والحیاه، القاهرة، دارالمعارف بمصر .
- [۱۵] بیهقی، احمد بن علی (۱۳۷۵ ش) تاج المصادر، چاپ هادی عالم زاده، تهران .
- [۱۶] تنکابنی، محمد طاهر بن فرج‌الله (۱۳۵۳ ش) «کتب درسی قدیم»، چاپ ایرج افشار، در فرهنگ ایران زمین، ج ۲۰.
- [۱۷] تهنوی، محمد علی بن علی (۱۴۰۱ق) موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، چاپ رفیق العجم و علی دحروج، بیروت .
- [۱۸] الجزائری، محمد جواد، (۴۲۸ق) نقدا لاقتراحات المصریة فی تیسیر العلوم العربیة، نجف، دارالتراث الإسلامی، ط ۲،
- [۱۹] حسن، عباس (۱۳۸۸)، النحو الوافی، ۴ ج، قم: ذوی القربی.
- [۲۰] الحصری، ساطع، (۴۲۳ق) آراء و أحادیث فی اللغة والأدب، بیروت، ط ۱،
- [۲۱] خاقانی، علی، (۴۱۹ق) شعراء العریّ ج ۷، نجف، دارالتراث الإسلامی.
- [۲۲] زمخشری، محمود بن عمر (۴۳۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، بیروت: دارالکتب العربی.
- [۲۳] سلطانی، محمد علی (۱۳۸۸)، «راهکارهایی برای سودمندسازی نقد کتاب»، آینه پژوهش، س ۲۰، ش ۱، (شماره پیاپی ۱۱۵)، ۲-۴.
- [۲۴] السید، محمود أحمد، (۴۲۹ق) شؤون لغویة، دمشق، دارالفکر، الطبعة الأولى.
- [۲۵] سیوطی، جلال‌الدین، (۴۰۷ق) الأشباه والنظائر، حیدرآباد دکن، مطبعة دائرة المعارف العثمانیة.
- [۲۶] سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۴۰۴ق) المزهر فی علوم اللغة و أنواعها، چاپ محمد احمد جادمولی، محمد بجای، و محمد ابوالفضل ابراهیم، اهله.
- [۲۷] سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۴۲۳ق) بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین و النحاة، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره .
- [۲۸] سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۸۶)، البهجة المرضیة لجلال‌الدین السیوطی علی الفیة ابن مالک، تصحیح سید علی حسینی، قم: دارالفکر.
- [۲۹] شرتونی، رشید (۱۳۷۸). مبادئ العربیة، ج ۴، تهران: اساطیر.
- [۳۰] صدقی، حامد، سیده اکرم رخشنده‌نیا و معصومه نعمتی قزوینی (۱۳۸۵)، «نقد و بررسی کتاب مبادئ العربیة (جلد چهارم)»، نامه علوم انسانی، ش ۱۳.

- [۳۱] ضیف، شوقی، (۱۴۰۸ق) المدارسالنحویة، ترجمة مهدي خرمی (تحت عنوان مکاتب نحوی)، مشهد، امید مهر، چاپ اول،
- [۳۲] ضیف، شوقی، (۱۴۱۶ق) المدارس النحویة، القاهرة، دارالمعارف، کورنیش النيل، الطبعة الثامنة، دون تاریخ
- [۳۳] ضیف، شوقی، (۱۴۰۴ق) تجدید النحو، القاهرة، دارالمعارف، کورنیش النيل، دون تاریخ، الطبعة الرابعة .
- [۳۴] طباطبایی، محمدرضا (۱۳۸۹)، صرف ساده به ضمیمه صرف مقدماتی، قم: دار العلم.
- [۳۵] طنطاوی، محمدعیاد (۱۴۲۰ق) نشأة النحو و تاریخ اشهر النحاة، چاپ سعید محمد لحم، بیروت.
- [۳۶] عبدالعال، سالم مکرم، (۱۴۱۷ق) القرآن الکریم وأثره فی الدراسات النحویة، القاهرة، مطابع دارالمعارف بمصر،
- [۳۷] العزاوی، نعمت، (۱۴۲۷ق) فی حركه تجدیدالنحووتیسیره فی العصر الحدیث، بغداد، دارالشؤون الثقافیة، دون تاریخ.
- [۳۸] کتّاله، عمر رضا (۱۴۲۸ق) اللغة العربیة و علومها، دمشق .
- [۳۹] کمال بشر، محمد (۱۴۲۶ق) «مفهوم علم الصرف»، مجله مجمع اللغة العربیة، ج ۲ .
- [۴۰] ماهیار، عباس (۱۳۸۵)، صرف و نحو عربی ۱ و ۲، تهران: سمت.
- [۴۱] مجمع اللغة العربیة (۱۳۷۲)، المعجم الوسیط، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- [۴۲] میدانی، احمد بن محمد (۱۴۳۱ق) نزهة الطرف فی علم الصرف، چاپ یسریه محمدابراهیم حسن، قاهره
- [۴۳] نهج البلاغة امام علی (ع) (۱۳۸۰)، ترجمة محمدمهدي فولادوند، تهران: صائب.